بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هفتاد و دوم\_26 اردیبهشت 1400

[ادامۀ مناقشات شیخ در کلام علامه]

در زمینۀ تشخیص قسم اول از مسائل اصول دین که به این عنوان شناخته می­شوند که تحصیل علم در آن­ها لازم نیست، در قسم دوم که تحصیل علم در آنها لازم است، مباحثی مطرح شد، ما باشیم و ظاهر کلام علامه باید بگوییم در تفاصیل توحید و نبوت و امامت و معاد باید عند دلیل و اجتهاد به مطالب معرفت پیدا کرد و اگر کسی عن نظر و استدلال در این مسائل معرفت پیدا کرد، **خارج عن ربقة الایمان مستحق لعذاب الدائم**،

شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه فرمودند و هو فی غایة الاشکال، دلیلی عقلی که چنین قوتی داشته باشد، که حتی در تفاصیل اصول اعتقادات چنین علمی لازم است، نداریم، دلیل نقلی هم که چنین عمومی از آن استفاده شود نداریم مگر این که به عموم وجوب معرفت و نیز عموم وجوب تفقه و عموم ادلۀ طلب علم مراجعه کنیم، و بگویی اولا با توجه به این سه عموم، فحص و جستوجو و تعلم لازم است، حتی یحصل الیأس و اگر علم حاصل شد، اعتقاد و تدین لازم است و الّا توقف و لم یتبین بالظن لو حصل له، ثانیا با توجه به این سه عموم می گوییم اشتغال به علم اصول دین که متکفل معرفت پروردگار و معرفة اولیا اوست، صلوات الله علیهم اجمعن اهم و اولی است از اشتغال به فقه و یادگیری مسائل عملیه، نه تنها اهم و اولی است، بل هو المتعین چون در فقه می توانیم از خود رفع تکلیف کنیم به تقلید ولی در معرفت اصول دین که تقلید لازم نیست.

این نهایت توجیه برای فرمایش مرحوم علامه با بیان لوازمش، اما مرحوم شیخ فرمود انصاف این است که این معرفتی که الان از آن سخن به میان آمد، حاصل نمی شود مگر برای احدی من الناس، چون چنین شخصی که عن نظر و استدلال بخواهد وارد گود اصول دین شود چون هم با ادلۀ عقلیه روبرو خواهد شد، و هم با ادلۀ نقله روبرو خواهد شد، پس اولا باید دارای قوه و استعدادی باشد، که بتواند مطالب اعتقادی در توحید و نبوت و امامت و معاد را، از اخبار کشف کند، و ثانیا یک قوۀ نظریۀ دیگری داشته باشد، علاوه بر آن قوۀ استنباط من الاخبار، تا در اثر این قوۀ نظریه بتواند مطالب عقلیه را تجزیه و تحلیل کند، و علاوه بتواند روایات موافق و هماهنگ با براهین عقلیه را از روایات مخالف با عقل قطعی تشخیص دهد. و این یعنی تحصیل و علم و معرفت، عن نظر واستدلال، در حالی که اگر کسی به این قوه رسید که بتواند این دو امر سنگین را انجام بدهد، یعنی هم بتواند از اخبار استنباط کند مطالب توحیدی و دیگر مطالب اعتقادیه را و هم قوۀ نظریۀ عقلیه داشته باشد، این چنین شخصی قطعا توانایی اجتهاد در فروع را هم دارد، و نمی تواند تقلید کند، نمی توانیم به چنین شخصی بگوییم تو در مسائل فقهیه تقلید کن و تقلیدت جایز است، ولی در مسائل اعتقادی اجتهاد کن، یعنی چون ضرورت به وجود آمده تو برو سراغ مسائل کلامیه نمی توانیم چنین سخنی را بگوییم بلکه از آن طرف هم لنا أن نقول که تو می توانی معرفت اجتهادی و استدلالی در معارف اعتقادیه را ترک کنی، آن­گونه که این تحقیقات تو غالبا مبتنی است بر اعمالی بر خواستۀ از تقلید. هر دو مطلب به او می تواند گفته شود، اولویتی ندارد که به او بگوییم در فروع تقلید کن و در اصول اجتهاد داشته باش. **و دعوی جواز التقلید له** در مسائل فروع **بجهت حصول ضرورت لیس باولی من دعوی جواز ترک الاشتغال بالمعرفة التی لا تحصل غالبا بالاعمال المبتنیة علی التقلید.**

می توانیم به او این پیشنهاد را هم بدهیم که تو جایز است ترک کنی اشتغال به معرفت در اصول دین را ببین غالبا این معرفا مبانی غیر تقلیدی دارد، باید همۀ این ها عن نظر و استدلال لا عن تقلید درست کنیم، این راه ها را انتخاب نکن، برو همان مسائل فقهیۀ خودت را استنباط کن، مخصوصا اگر جایی اجتهاد و استنباط در مسائل فقهیه تعین پیدا کند، **لاجل قلة المجتهدین** یا باب قضاوت تعین پیدا کند**،**

**و اما فی مثل زماننا فامر واضح** که چقدر استنباط در مسائل فقهیه است، به قول شیخ اعظم تو نگاهت به کم همتان قاصری نباشد که به خیال خود دنبال اصول اعتقادات رفته اند، و دست از آن مقدمات اساسیه برداشته اند و به قول خودشان سراغ معرفة اله و معرفة الحجج رفته اند من الاخبار، در حالی که پایۀ های لازم استدلال عقلی و نقلی را ندارند، تو به آنها نگاه نکن، پس هیچ دلیلی که چنین عمومیتی داشته باشد که مستقلا یکی از واجبات ما را تحصیل علم و معرفت حتی در فروع اصول دین قرار بدهد، و تفاصیل توحید و نبوت و معاد را بگوید علم به ان واجب است نداریم.

اما لقائل ان یقول دو راه برای بیان لزوم تحصیل معرفت داریم. ان راهی که شما گفتید مسدود است، قبول می کنیم چون ماحصل این راه این است که یک از واجبات مستق تحصیل معرفت است، ما قبول می کنیم چنین دلیلی نداریم، ولی لنا أن نقول که معرفت از باب این که اسلام و ایمان منوط به معرفت است لازم است، یعنی وجوب استقلالی برای اسلام و برای ایمان نداریم، معرفت لازم است، چون اسلام لازم است، چون ایمان لازم است و اسلام و ایمان هم بدون چنین معرفت مبتنی بر نظر واستدلال آن هم در تفاصیل اعتقادات میسر نیست، پس به وجود معرفت معتقد شویم نه وجوب استقلالی، بلکه وجوب ناشی شدۀ از وجوب ایمان و اسلام، در ضمن وجوب اسلام و ایمان تحصیل چنین معرفتی لازم است، شیخنا العلماء می فرماید این معرفت هم که نامش را می گذاریم معرفت ضمنیه، این هم دلیلی ندارد، نه تنها دلیلی ندارد، بل یدل علی خلافه، **الاخبار الکثیرة المفسرة لمعنی الاسلام و الایمان.**

روایاتی که تفسیر معنای اسلام و ایمان می کند با وجوب ضمنی معرفت در ضمن اسلام و ایمان هم سازگاری ندارد **و فی روایة محمد بن سالم عن ابی جعفر علیه السلام المروی فی الکافی إن الله عزوجل بعث محمدا ، صلی الله علیه و آل و سلم و هو بمکة عشرین سنة**. حضرت 10 سال در مکه مبعوث به رسالت بود، **فلم یموت بکمة فی تلک العشر سنین احد یشهد أن لا اله الا الله و آن محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الا ادخل الله الجنة باقراره و هم ایمان التصدیق**، در این 10 سال کسی در مکه نمرد، مگر این که از آن­جهت که امان تصدیقی داشت، بهشتی بود و نشان ایمان تصدیقی او هم شهادتین بود، یعنی حقیقت ایمان که انسان از حد کفر خارج می شود، دیگر جهنمی نیست با همین شهادتین محقق می شود که عبارت از ایمان تصدیق یعنی شهادتین و باشد و این امر بعدا هم تغییری پیدا نکرد،

**نعم ظهر فی الشریعة امورا صارت ضروریة الثبوت من النبی صلی الله علیه و آله فیعتبر فی الاسلام عدم انکارها لکن هذا لایوجب التغییر** ، بعدا آرام آرام دستوراتی صادر شد، آنچه مهم است یک جمله است و بس و این که ایمان یعنی اذعان به توحید، ایمان یعنی تصدیق به پیامبر، ایمان یعنی او را در جمیع آنچه آورده است راستگو بدانیم و این یعنی ایمان بگوییم آمنا بالله و برسوله و بجمیع ما بلغه رسوله عن الله.

اما باید تفاصیل این ها راهم بدانیم تا مؤمن باشیم و اگر ندانی مؤمن نیستی و به قول علامه اگر ندانی مخلد در ناری این در کجا؟

حقیقت ایمان در صدر اسلام تا هنگام شهادت پیغمبر فرقی نمی کند و ان این که فی الجملة بگویی هر چه تو می گویی سخن خداست و تو رسول او هستی این یعنی مؤمن. والا اگر ایمان در همۀ این ها باید تفصیلا باشد، لم یکن من آمن بمکة من اهل الجنة، در حالی که بهشتی بود ای باید بگویید حقیقت ایمان پس از مکه تغییر کرده است، بیشتر شده است، نه حقیقت ایمان هیچ گونه ازدیادی پیدا نکرده است، همان تصدیق بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله و سلم است.

وللکلام تتمة ان شاء الله جلسۀ آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.